روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسؤول: محمد آخوندی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج) کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تحریریه: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
سازمان آگهی‌ها: ۶۱۰۸۶۱۶۳ پیامک: ۱۰۰۰۲۲۳۱ پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا
وطن امروز

پیامبر اعظم(ص):
بی‌شک خداوند با خشم فاطمه علیهاالسلام به خشم می‌آید و با خشنودی او خشنود می‌شود.

دعای روز بیست و نهم ماه رمضان

بسم الله الرحمن الرحیم
«اللهمّ غَشّنی بالرّحْمَه وارْزُقْنی فیهِ التّوفیقِ والعِصْمَه وطَهّرْ قلْبی من غَیاهِبِ التُّهْمَه یا رحیماً بِعبادِهِ المؤمِنین؛ خدایا بپوشان در آن با مهر و رحمت و روزی کن مرا در آن توفیق و خودداری و پاک کن دلم را از تیرگی‌ها و گرفتگی‌های تهمت ای مهربان به بندگان با ایمان خود».

کتاب

«دخترها بابایی‌اند» روایتی از زندگی شهید مدافع حرم

کتاب «دخترها بابایی‌اند» روایتی پراحساس از زندگی شهید مدافع حرم «جواد محمدی» روانه بازار نشر شد. به گزارش فارس، کتاب «دخترها بابایی‌اند» توسط انتشارات شهید کاظمی روانه بازار نشر شد. شهید جواد محمدی چهارمین شهید مدافع حرم شهر درچه از توابع اصفهان است که پنجشنبه ۱۱ خردادماه ۹۶ به سوریه رفت و سه‌شنبه ۱۶ خردادماه ۹۶ با اصابت گلوله به پا و پهلویش همزمان با ۱۱ ماه مبارک رمضان به شهادت رسید و پیکر مطهرش بعد از گذشت ۲۵ روز چشم انتظاری، پیدا شد و به وطن بازگشت. کتاب «دخترها بابایی‌اند» شرحی از روابط پراحساس و پر عاطفه جواد محمدی و خانواده‌اش است؛ جوانی که بی‌قرار بود و نمی‌توانست یکجا بند شود. او هرجا و هر زمان که لازم بود برای کسی کاری انجام بدهد خودش را به آنجا می‌رساند و دست محبت دراز می‌کرد. این کتاب به قلم بهزاد دانشگر(نویسنده کتاب ادواردو) در قطع رقعی و ۲۷۲ صفحه توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر شده است.

رادیو

بازگشت «سلام صبح بخیر» به رادیو

سری جدید برنامه صبحگاهی قدیمی رادیو ایران در هفته پیش رو با اجرای حامد جوادزاده به مناسبت عید فطر روی آنتن می‌رود. به گزارش «وطن امروز»، زهرا قائدی، تهیه‌کننده این برنامه درباره سری جدید برنامه صبحگاهی رادیو ایران توضیح داد: فصل جدید «سلام صبح بخیر» یکی از قدیمی‌ترین برنامه‌های رادیو ایران که سال‌های سال همراه مردم بوده است، از شنبه سوم خرداد آغاز می‌شود. این شماره صفر سری جدید مجله «سلام صبح بخیر» است که به مناسبت عید فطر کلید می‌خورد. وی افزود: اجرای برنامه را حامد جوادزاده بر عهده دارد. «سلام صبح بخیر» به دغدغه‌های روز اجتماعی می‌پردازد و سعی می‌کند منعکس‌کننده دغدغه‌های مردم باشد. «سلام صبح بخیر» شنبه تا پنجشنبه هر روز ساعت ۶:۳۵ تا ۸ روی آنتن رادیو ایران می‌رود.

سینمای جهان

آغاز ساخت همزمان ۴ دنباله «آواتار»

فیلمبرداری دنباله‌های فیلم معروف «آواتار» به کارگردانی «جیمز کامرون» پس از ۲ ماه وقفه، بار دیگر از سر گرفته می‌شود. به گزارش هالیوود ریپورتر، «جان لاندو» تهیه‌کننده فیلم «آواتار» در صفحه اجتماعی خود در حالی از ادامه فیلمبرداری دنباله‌های «آواتار» در کشور نیوزیلند از هفته آینده خبر داد که ساخت همزمان ۴ دنباله سینمایی برای فیلم «آواتار» چند سالی است در جریان است و قرار بود در انتهای سال ۲۰۲۰ این فیلم‌ها آماده شوند. هم‌اکنون تاریخ اکران ۱۷ دسامبر ۲۰۲۱ برای «آواتار ۲» در نظر گرفته شده و دنباله‌های بعدی نیز قرار است در سال‌های ۲۰۲۳، ۲۰۲۵ و ۲۰۲۷ به سینما بیایند.

خبر

درخواست هنرمندان برای روشن شدن چرایی درگذشت کاریکاتوریست ایرانی

سخنگوی وزارت امور خارجه: پیگیریم

تعدادی از هنرمندان ایرانی طی روزهای گذشته خواستار روشن شدن وضعیت درگذشت «بهنام بهرامی» کاریکاتوریست ایرانی در سوییس شدند. سخنگوی وزارت امور خارجه بتازگی در این باره گفته است: پیگیری‌های سفارت جمهوری اسلامی ایران در سوییس با مقامات ذی‌ربط این کشور برای دریافت گزارش رسمی پزشکی قانونی درباره علت مرگ «بهنام بهرامی طاقانکی» هنرمند کاریکاتوریست همچنان ادامه دارد. به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان، سیدعباس موسوی در پاسخ به پرسش خبرنگاران درباره درگذشت مرحوم بهرامی در سوییس اظهار کرد: پلیس سوییس آذر ماه سال ۹۸ طی مکتوبی خطاب به سفارت ایران در برن، ضمن اعلام اینکه جسد متوفی را در منزل شخصی‌اش پیدا کرده، تشخیص اولیه درباره علت مرگ را خودکشی ذکر و تاکید می‌کند جنازه متوفی به پزشکی قانونی ژنو منتقل شده است. موسوی افزود: پیگیری‌های سفارت جمهوری اسلامی ایران در سوییس با مقامات ذی‌ربط این کشور برای دریافت گزارش رسمی پزشکی قانونی درباره علت مرگ متوفی همچنان ادامه دارد. بهنام بهرامی، هنرمند و کاریکاتوریست مشهدی که کاریکاتور «دروغ هلوکاست» را کشیده بود، آبان‌ماه سال گذشته در سکوت خبری کشته شد و حالا جمعی از هنرمندان که فوت او را مرتبط با کاریکاتور معروفش می‌دانند، خواستار روشن شدن ماجرا هستند.

سینما

تولید «دسته دختران» با محوریت مقاومت زنان در حماسه خرمشهر

منیر قیدی که پیش از این «ویلایی‌ها» را ساخته بود، فیلم دومش را با محوریت مقاومت زنان در حماسه خرمشهر می‌سازد. به گزارش روابط عمومی بنیاد سینمایی فارابی، منیر قیدی که پیش از این «ویلایی‌ها» را ساخته بود، فیلم دومش با نام موقت «دسته دختران» را با محوریت مقاومت زنان در حماسه خرمشهر می‌سازد. حضور دختران و زنان در رقم خوردن حماسه خرمشهر، برای نخستین بار در سینمای ایران به تصویر کشیده می‌شود. دومین فیلم منیر قیدی بزودی وارد مرحله پیش‌تولید می‌شود.

به‌بهانه پانزدهمین سالروز درگذشت محمدرضا آقاسی، شاعر حماسه‌سرای انقلاب

تیغ بیرون از نیام

دست شعر را گرفت و به میان مردم برد

حسین قرایی*: سال دوم دبیرستان بودم. هر وقت معلم از حافظ و سعدی و مولوی می‌گفت با شعرشان ارتباط برقرار نمی‌کردم. زمانی که دبیران ادبیات به زور می‌گفتند «فلان شعر را باید حفظ کنید، نمره دارد!» با بی‌میلی تمام و یکی ـ دو ناسزا در دل به معلم و شاعر، قربه إلی الله به معلم اقتدا می‌کردم و شعر را از بر.

سال ۷۸ (دوم دبیرستان) یکی از دوستان، نوار کاستی به من داد که شاعری در آن با حماسه و فریاد می‌خواند:

چارده گیسوی درهم ریخته
چارده حبل فلک آویخته

وقتی به این شعر گوش سپردم، آهن‌ربای کلامش مرا به حفظ کردنش کشاند و هرکس که میهمان خانه‌مان می‌شد مداوم برایش می‌خواندم و از گدازه‌های آتشفشان شعر فراری می‌شد!

چارده ماه فلک پرواز کن
چارده خورشید هستی ساز کن
چارده پرواز در هفت آسمان
هر یکی رنگین‌تر از رنگین‌کمان...

با این آتشی که آقاسی در کوره دلم برپا کرده بود، با دنیای ادبیات آشتی کردم و همین اشعار شعله‌ور باعث شد به دنبال شاعران دیگر بروم؛ از رودکی سمرقندی تا قیصر امین‌پور و سیدحسن حسینی و سلمان هراتی و علیرضا قزوه و... و در دانشگاه ادبیات بخوانم. همان سال ۷۸ دفتری برداشتم و هر روز چند بیت از شاعر «چارده گیسو» را حفظ می‌کردم. روز به روز به حفظیاتم افزوده می‌گشت تا آنجا که حدود هزار بیت در دفتر نوشتم و حفظ کردم. خیلی از آن ابیات در کتاب گزیده‌ای که «شمع بیت‌المال را خاموش کن» نام گرفته است، نمایان است.

از آن سال تاکنون ۲۱ بهار گذشته است. در این ۲۱ بهار، در جست‌وجوی شعر آقاسی بودم و با دوستان و همراهانش گفت‌وگوهای مفصلی داشتم تا دنیای شعرش را بهتر بشناسم. اگر فرصتی دست دهد این گفت‌وگوها را منتشر خواهم کرد. یکی از ویژگی‌های آقاسی که در این گپ‌وگفت‌ها پرده‌برداری می‌شود، شوریدگی‌اش به شعر و کلمه است. مثلا در یکی از آنها «یوسفعلی میرشکاک»ـ که استاد آقاسی است- می‌گوید: «در سرویس ادبی کیهان نشسته بودم، یک بنده خدایی با یال و کوپال ویژه‌ای وارد شد و گفت آقا ما شعر آوردیم! مسؤول صفحه شعر هم بنده بودم. شعرهایش را خواندم و پاره کردم و در سطل آشغال ریختم. خندید! گفت: حالا چه کار باید بکنم؟! گفتم: حال و حوصله داری شاگردی کنی؟ گفت: «تا قیامت!» گفتم: پاشو بریم. آمدیم بیرون و من همین جوری مخ این بنده خدا را به کار گرفتم تا به حوزه هنری رسیدیم. آن روز، روز کلاس‌های من در حوزه بود. پای این کلاس‌ها ماند و وقت گذاشت. چون بعد از کلاس‌ها نقد حضوری داشتیم، با شاگردهای برجسته کلاس، بعد از رفتن بقیه در کانتینر می‌نشستیم و تا ساعت ۱۲-۱۱ شب، شعرهای‌شان را مصراع به مصراع، بیت به بیت «نقد فنی» می‌کردم که یاد بگیرند. بعد به آنها تمرین می‌دادم که مثلا ۱۰ بیت در بحر «رمل مقصور» راجع به «عاشورا» مشق کنند، بعد این تمرین‌ها را می‌دیدم یا مثلا راجع به مضامین دیگر شعر می‌خواستم. او هم پیگیر بود و مطالعه می‌کرد و می‌سرود».۱

دهه ۷۰ یکی از تریبون‌های شعر و فرهنگ، رسانه‌ای به نام، «محمدرضا آقاسی» بود. او «شاعر رسانه»ای بود که طریقه شعرخوانی‌اش «خلاف آمد عادت» بود؛ نوع پوشش، موهای بلند و استفاده از حرکات دست و سر هنگام شعرخوانی، مکث کردن روی واژه‌های خاص، کوتاه و بلند کردن صدا در بزنگاه‌های شعرخوانی، از او شاعری ساخته بود که با قافیه، قیافه نمی‌گرفت.

مسلمان‌نمایان تکنوکرات!
رهاوردتان چیست جز منکرات؟
شما گر نماینده مردمید
چرا مات و مبهوت و سر درگمید؟
شمایی که دین را به نان می‌دهید
کجا در ره عشق، جان می‌دهید؟
نمایندگانی کز این امتند
خداباور و تشنه خدمتند
اگر خشم دینی ملایم شود
بر این سرزمین، غرب حاکم شود

شاید این‌گونه ابیات آقاسی کمتر از شاعرانگی مایه داشته باشد ولی خون اعتراض در رگ بیت‌های شعرش چشم‌نوازی می‌کند. معتقدم آقاسی در شعرهایی از این طیف و طایفه، جرأت سرودن و تازگی را توأمان در قالب شعار ریخته و خوب از عهده کار برآمده است.

در تاریخ ادب فارسی، شاعران زیادی با عنوان «مردمی» قلمداد می‌شوند ولی من در دوره معاصر، بویژه از مشروطه به این طرف، که شعر اجتماعی‌تر می‌شود، ندیده‌ام صاحب‌نظران حوزه ادب فارسی راجع به شاعری اینچنین بگویند و راجع به او اینگونه روایت کنند: «آقاسی را به سازمان تبلیغات مشهد دعوت کردیم. سالن اجتماعات آنجا ۶۰۰ نفر بیشتر ظرفیت نداشت. با حضور آقاسی، آن سالن اجتماعات مملو از جمعیت می‌شود و ۳ طبقه سازمان تبلیغات از مشتاقان شعر او پر می‌گردد. تا آنجا که از ترس فروریختن ساختمان و... آتش‌نشانی را در جریان قرار دادیم».۲ یا مثلا روایت غلامرضا آقاسی-فرزند مرحوم آقاسی- از سفرشان به شیراز و برخی روستاهای آن سامان شنیدنی است که می‌گوید مساجد روستا سرشار از جمعیت می‌شد و مردم به شعرخوانی پدرش علاقه وافری نشان می‌دادند. شاهد مثال‌های گوناگونی از افراد مختلف درباره استقبال مردم از اشعار آقاسی هست که حیرت‌انگیز است و باید این روایت‌ها در دفتری گردآوری و تدوین شود.

محمدرضا آقاسی، جماعت مشتاق شعر فارسی را به اشک و حماسه و مهربانی و لبخند و بیم و امید و عشق و اعتراض و... میهمان می‌کرد. همه این مضامین، او را به یک رسانه تبدیل کرده بود؛ رسانه‌ای که برخی اوقات برفکی هم می‌شد ولی حافظه عجیبش هنگام شعرخوانی این برفک را کنار می‌زد و یکی، دو ساعت جماعت را میخکوب خود می‌کرد.

از ویژگی‌هایی که در چشم‌انداز رنگین‌کمانی شعر آقاسی قابل درنگ است «اعتراض» است و «اعتراض»! اعتراض در چارچوبی عقلایی. اکثر اعتراض‌های این شاعر دردمند، با روحیه انقلابی‌اش گره می‌خورد. حاصل این گره‌خوردگی است که مثنوی تحسین‌آمیز «شیعه‌نامه» را رقم می‌زند.

جان مولا حرف حق را گوش کن
شمع بیت‌المال را خاموش کن
شیعگی آیا شکم پروردن است؟
یا به روز جنگ عذر آوردن است؟
شیعگی آیا فقط خوابیدن است؟
روی مولا را به رویا دیدن است؟

دوستی نقل می‌کرد در مجلسی نشسته بودیم که کارمندان شهرداری و شهرداران آنجا جمع بودند. آقاسی رفت پشت تریبون، اولین شعری که خواند این بود؛

سرافرازان برای سرفرازی
ضرورت دارد آیا برج‌سازی؟

می‌گفت می‌دیدم یکی‌یکی افراد از صف اول دارند بلند می‌شوند و بیرون می‌روند! آقاسی شعر را به دقیقه اکنون، با توجه به شرایط فرهنگی- اجتماعی می‌سرود. اگر قدری بیشتر در شعر آقاسی غور کنیم این‌مواقع شعرش به یک سخنرانی حماسی هنرمندانه تبدیل می‌شود.

یادم نمی‌رود در یکی از شب‌های احیای ماه مبارک رمضان در مسجدی برای شعرخوانی دعوت بودم که شعر «شیعه‌نامه» آقاسی را خواندم، بعد از مراسم یکی از مسؤولان جلویم را گرفت و با خشمی مسؤولانه گفت چرا می‌گویی:

جان مولا حرف حق را گوش کن
شمع بیت‌المال را خاموش کن

آن شب حظ کردم که دشنه مطالبه‌گرایانه‌ام بر دل این مسؤول فرونشسته است!

آقاسی دلداده فرهنگ عاشورا بود. او علاوه بر توجه به سوگ در حماسه عاشورا، از مفاهیم کلیدی دیگر آن غافل نیست؛ پیام‌هایی که در واژه‌های سرخ شعرش نهان است. عشق حسینی را در جان آگاه دوستداران فرهنگ شیعی شعله‌ور می‌کند.

آقاسی بین عاشورا و انتظار در تردد بود و برای دفاع از آرمان‌هایش سینه سپر می‌کرد و از مواهب مادی و دنیایی دست شسته بود. به مدد همین تردد، به تفکر رسیده بود که اینگونه می‌خروشید:

کربلا بر شیعه نامکشوف نیست
حکمتش جز امر بالمعروف نیست
امر بالمعروف نهی از منکر است
شیعه بی‌امر و بی‌نهی ابتر است

و شیعه‌ای که در خود باشد و فقط به خود مشغول، اینگونه از نظرگاه این شاعر عاشورایی مذمت می‌شود:

ای شمایی که در خود خزیدید
شیعه راستین یزیدید!

آقاسی در جای‌جای شعرخوانی‌اش به اینکه عاشق فرهنگ حسینی است می‌بالد و انقلاب اسلامی را متأثر از عاشورای حسینی می‌داند. دلش برای انقلاب می‌سوزد و دقیقا به جهت همین دلسوزی است که زخم می‌خورد ولی از پای نمی‌افتد و دوباره برمی‌خیزد و شمشیر می‌زند.

ای خداوندان ملک عافیت
والیان مسند اشرافیت
ای خداوندان رنگین‌نامه‌ها
صاحبان مکر در هنگامه‌ها
من یقین دارم مسلمان نیستید
چون ولی را تحت فرمان نیستید
من در این آشفته‌بازار شما
پرده برمی‌دارم از کار شما
دم ز تضعیف ولایت می‌زنید
تا مگر از ریشه دین را بر کنید
بر سر ما سایه دست خداست
سینه ما گوشه‌ای از کربلاست
حافظ این ملک تیغ حیدر است
تیغ او از تیغ‌تان براتر است
مهر این امنیت از مهر علی است
جان ما آیینه امر ولی است

و هنرمندی با این روحیه دفاع از آرمان‌ها از حوزه هنری وقت- که باید هنرمندان جبهه فرهنگی انقلاب را روی سر بگذارد- اخراج می‌شود! ولی این شیعه شورشی اینجا هم کوتاه نمی‌آید و رندانه می‌گوید:

از آن روزی که در خون پر گشودم
به دارالکفر ممنوع‌الورودم

از نظرگاه زیبایی‌شناسی و نقد فنی و ادبی آثار وی قابل بررسی است، البته دانشگاه هنوز آنچنان که باید و شاید با ادبیات معاصر آشتی نکرده است! در کتاب‌های درسی هم توجهی به او نمی‌شود. واقعا اشعار پر شور و شر محمدرضا آقاسی به درد علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان به ادبیات نمی‌خورد؟!

توی نجف یه خونه بود که دیواراش کاهگلی بود
اسم صاحب اون خونه مولای مردا علی بود

معتقدم شعرهایی از این جنس ذوق دانش‌آموزان مقطع ابتدایی را با مفاهیم بلند شیعی آشنا می‌کند.

شعر آقاسی از صنایع لفظی و معنوی پر است. او هرگاه از این صنایع بهره می‌برد زیبایی شعرش را ضریب می‌دهد؛ مثلا به بیت زیر با دقت بیندیشید!

کاروانی بی‌سر و بی‌سرپرست
غل به گردن خشک لب، تاول به دست

او از صنعت «واج‌آرایی» بهره برده ولی تکرار چهارپاره صامت «س» کلمه سر را نیز به ذهن متبادر می‌کند و خواننده با خواندن این بیت به یاد سر مبارک امام حسین(علیه‌السلام) می‌افتد. از این هنرنمایی‌های شاعرانه در کارهای آقاسی زیاد است ولی دقت روی هر کدام از این ابیات ما را به اینجا می‌کشاند که شاعر از لطافت‌های ادبی بهره‌های فراوانی برده است. مثلا با خواندن این بیت به جهت تکرار «ش» کلمه اشک در ذهن، جان می‌گیرد و اشک میهمان چشم می‌شود:

کاروان از بس که آتش دیده بود
اشک در چشمان‌شان خشکیده بود

به برخی از صنایع شعری که آقاسی از آنها سود جسته است، اشاره می‌کنم و رد می‌شوم.

خواب می‌دیدم که در بیداری‌ام
در مسیر کاروانی جاری‌ام (پارادوکس)
بال مرد حق بود دست دعا
لیس للإنسان إلا ما سعی (تضمین)
یقین دارم به جرم فتح خیبر
فدک در دست آل مرحب افتاد (تلمیح)
چارده گیسوی درهم ریخته
چارده حبل فلک آویخته (استعاره)
دویدم تا ز غربت وام گیرم
رهی از کربلا تا شام گیرم (مراعات نظیر)

آقاسی شاعری بود که در ۴۶ سال زندگی‌اش با کلمات خوش‌ساخت و خوش‌تراش شیعی‌اش، چوب‌دار خویش را به این سو و آن سو می‌کشید:

حیدرا یک جلوه محتاج توام
دار بر پا کن که حلاج توام

او در اکثر شهرهای این مملکت و برخی کشورها نیز شعرخوانی داشته است.

در تاریخ ادبیات فارسی، شاعران ارجمند متعددی یافت می‌شوند که کتاب‌هایی از آنها به یادگار مانده ولی آقاسی این توفیق را داشت که مردم بدون کتاب شعر، خیلی از اشعارش را از بر و با آن زندگی کنند. او توانست فاصله مردم با شعر را کم کند.

خدمات گران‌بهای این شاعر به شعر فارسی باید مفصل‌تر بیان شود و هرکدام از آنها تبیین شود تا از مسیر شناختن رسانه‌ای به نام «محمدرضا آقاسی» غبارزدایی شود.

۳-۲ سال است که در مراسم سالگرد درگذشت او در بهشت زهرا شرکت می‌کنم، یک عده آنجا شربت می‌دادند و یک عده کیک و یک عده حلوا و... از «غلامرضا» پرسیدم این جماعت را می‌شناسی؟ گفت: نه! حاجی را دوست دارند و هر سال سر مزارش شربت و کیک پخش می‌کنند. این گوشه‌ای از مردمی بودن آقاسی است. او از میان همین مردم بود، برای مردم شعر خواند، حرف‌هایی از جنس مردم زمانه‌اش زد. دست شعر را گرفت و به میان مردم برد.

*** دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی / پژوهشگر و منتقد ادبی**

پی‌نوشت:
۱- مصاحبه نگارنده با یوسفعلی میرشکاک
۲- مصاحبه نگارنده با مصطفی محدثی خراسانی

آیین «بر آستان قدس» در صحن مطهر حرم رضوی برگزار شد

هنرمندان در صحن قدس

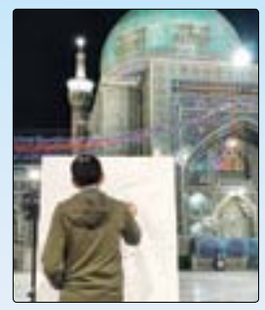

روز جهانی قدس با خلق بیش از ۱۰۰ اثر با مضامین مرتبط با مبارزات و مجاهدت‌های مردم مظلوم فلسطین توسط هنرمندان رشته‌های تجسمی گرامی داشته شد. به گزارش مهر، بیش از ۳۰ هنرمند حوزه تجسمی برای پاسداشت مجاهدات مردم مظلوم فلسطین طی ۲ روز پنجشنبه و جمعه اول و ۲ خردادماه در حرم مطهر رضوی هنرآفرینی می‌کنند. در آیین «بر آستان قدس»، مسؤولان سازمان تبلیغات و حوزه هنری نیز در کنار هنرمندان مطرح حوزه تجسمی حضور داشتند. چهره‌هایی چون محمدعلی رجبی، مسعود نجابتی، علی وزیریان، خشایار قاضی‌زاده، سیدحمید شریفی‌آل‌هاشم، عبدالحمید قدیریان، حسن روح‌الامین، سیدعبدالله حاجی‌سیدحسن، عباس برزگرگنجی، مازیار بیژنی، مهدی فرخی، منصوره امیری، عباس گودرزی، حسین عصمتی، رضا بدرالسما، محمود آزادنیا، زینب رجبی، مهدی حاجی‌محمدی، محمدصابر شیخ‌رضایی، ثارالله فرخ، زهرا اسدیان، علی‌محمد شیخی، حسین یوزباشی، حشمت‌الله نوروزی‌گودرزی، محمد روح‌الامینی، محمد حبیبی، محمدعلی نادری، محمد اسدی‌جوزانی، غلامرضا قلی‌پور، نوید سیمبر، ناصر تقی‌زاده، عبدالمجید شاهواروقی‌فراهانی، سیدمهدی حسینی‌الهاشمی، محسن اسدی، سعید خاتمی، محمدحسین واحد، حمید قربانپور، کاظم خراسانی، حسین رزاقی، رضا مهدوی، محسن عبادی، روح‌الله ابوالفضلی، علیرضا خالقی، امیر خالفی، محمدرضا میری، محمود بازدار و... از هنرمندانی بودند که از پنجشنبه یکم خرداد تا جمعه ۲ خرداد با حضور در صحن مطهر امام رضا(ع) مشغول خلق آثار هنری به منظور پاسداشت روز جهانی قدس شدند.

روایت‌های پرستویی از شباهت تصویر روی پوستر «بادیگارد» با حاج‌قاسم

باید از اصل نظام دفاع کنیم

پرویز پرستویی با اشاره به ناگفته‌هایی از فیلم سینمایی «بادیگارد» به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا درباره شخصیت «حاج حیدر» گفت: سردار سلیمانی وقتی تصویر روی پوستر فیلم را دید گفت «اینکه منم». به گزارش «وطن امروز»، پرویز پرستویی با حضور در یک برنامه اینترنتی درباره فیلم «بادیگارد» و تشابه شخصیت حاج‌حیدر با سردار قاسم سلیمانی گفت: قبل از اینکه ایشان برای دیدن فیلم بیاید، این اتفاق در جامعه افتاده بود که فکر می‌کردند کاراکتر فیلم «بادیگارد» تشابهاتی با حاج‌قاسم سلیمانی دارد. روزی که می‌خواستند فیلم «بادیگارد» را ببینند، سردار فدوی و سردار سلیمانی بودند و من هم رفتم. وقتی حاج‌قاسم رسید و از راهرو به سمت سالن سینما حرکت کرد، پوستر فیلم را که دید، گفت اینکه من هستم! خیلی برای او جالب بود که این شباهت در واقع چطور رخ داده است ولی تا آنجایی که من در خاطرم هست، تعمدی در این کار نبود. پرستویی در ادامه درباره واکنش حاج‌قاسم سلیمانی بعد از دیدن فیلم «بادیگارد» توضیح داد: ۲ ساعتی راجع به فیلم صحبت کرد. فیلم را خیلی دوست داشت. همیشه اعتقادم بر این است که می‌گویم وقتی در فیلمی بازی می‌کنم اول باید یک جمله به من اضافه کند. بازیگر «آژانس شیشه‌ای» افزود: حاتمی‌کیا «دعوت»، «گزارش یک جشن» و بعد «چ» را ساخت. بعد یکدفعه «بادیگارد» را ساخت و باز به پست هم خوردیم. من احساس کردم حاج‌حیدر ذبیحی‌ها هیچ وقت دیده نمی‌شوند. کسی که دوست ندارد اسمش را ببرم و زیر دست او آموزش می‌دیدم و خودش از اول انقلاب هنوز سر تیم است، می‌گفت بچه‌های‌مان از ما خوش‌شان نمی‌آید. در دانشگاه نمی‌گویند پدرمان محافظ است. هیچ وقت نمی‌گویند، چون جلوه بدی دارد. من پیش خودم وقتی این فیلمنامه را خواندم گفتم همه چیز اینطوری نمی‌شود، باید یک چیزی هم از تو در فیلم جاری شود. به شکلی کار کنم که جوانی که پدرش محافظ است بتواند در مدرسه یا دانشگاه به او افتخار کند. محافظ یعنی کسی که جانش را در کف دستش گذاشته است. این بزرگوار به من می‌گفت هر رئیس‌جمهوری که آمده است من در مراسم‌های مهم‌شان هستم ولی شما من را نمی‌بینی. اگر دوربین را کمی زوم کنی من را می‌بینی که دارم مراسم را هدایت می‌کنم. همین آدم بعد از «بادیگارد» به من گفت ممنونم این فیلم را بازی کردی. من الان جلوی خانواده‌ام پز می‌دهم.

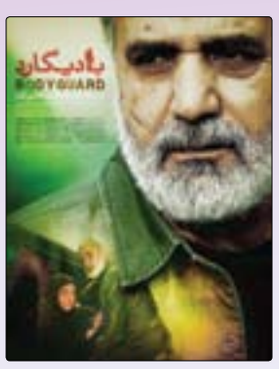

پرستویی در ادامه گفت‌وگوی خود با برنامه باغ رمضان عنوان کرد: در «بادیگارد» یک ساعت ما دوربین را خاموش کردیم سر این جمله که بگوییم «من آمده‌ام از شخصیت نظام دفاع کنم، نه از شخصیت‌های نظام». تصور کنید ۴۰ سال از انقلاب گذشته است و شخصیت‌های زیادی می‌آیند و می‌روند. بعضی‌های‌شان هم بدجوری می‌روند. آنجا برای من این مهم بود که بتوانیم این را جا بیندازیم که ما قرار است از اصل نظام دفاع کنیم.